

سبک‌شناسی داستانهای فتح‌الله بی‌نیاز

سید حمید طباطبایی سبکی، رجب فخراییان*، محمد علی شریفیان

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران.

آذر ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۹، صفحات ۱۴۷-۱۶۲

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۵۹۲

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: سبک پدیده‌ای انسانی است و همانند آدمی، چندوجهی است. شناخت سبک، مستلزم رشته پیچیده‌ای از بررسی‌های همه‌جانبه است. تحلیل سبک‌شناسی آثار داستانی در سه محور صورت می‌پذیرد؛ یکی سبک‌شناسی زبان داستان که سه سطح آوایی، لغوی و نحوی را در بر می‌گیرد؛ دیگری سبک‌شناسی ادبی که شامل خلاقیت‌های ادبی متن است و از رهگذر تشبیه، استعاره، مجاز و... شکل می‌گیرد. و سرانجام سبک‌شناسی فکری که مؤلفه‌ها و ابعاد محتوایی و اندیشگانی متن را می‌کاود. در این پژوهش سعی شده است عناصر زبانی، ادبی، و فکری سبک‌ساز داستانهای فتح‌الله بی‌نیاز شناخته شود تا سبک داستانهای او از دیگر نویسندگان متمایز گردد.

روش مطالعه: این پژوهش بر اساس روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته و گردآوری اطلاعات آن از طریق منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، عناصر زبانی سبک‌ساز داستانهای فتح‌الله بی‌نیاز در سطح واژگانی، محاوره‌گرایی واژگانی، استفاده زیاد از صفات و قیود، اتباع صفات و اضافات، تنوع وجوه فعلی اعم از اخباری، التزامی و... است. در سطح نحوی نیز، استفاده از جملات کوتاه و ساده، تعدد فعل، و اتباع افعال، عناصر سبک‌ساز هستند. عناصر ادبی سبک‌ساز نیز در داستانهای این نویسنده، استفاده از آرایه‌های تشبیه و کنایه است که بسامد زیادی هم ندارد.

نتیجه‌گیری: اصلیت‌ترین ویژگی داستانهای بی‌نیاز که میتوان گفت تقریباً بر تمامی لایه‌های سبکی آثار او سایه افکنده است، القای احساس تنهایی، ناامیدی و دلمردگی است؛ بطوریکه غالب صفات، قیود، افعال و صنایع ادبی در این متون تحت‌تأثیر این احساسات انتخاب شده‌اند؛ بطور خودآگاه یا ناخودآگاه. فراوانی کلمات معطوف، اتباع، افعال ساده و مرکب، جملات کوتاه و گزارشگونه از دیگر ویژگیهای زبانی آثار اوست. بنمایه‌های فکری آثار او را میتوان در مرگ، تنهایی، انتقادهای اجتماعی، سردی روابط و یکنواختی زندگی خلاصه کرد.

تاریخ دریافت: ۲۳ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۲۵ مهر ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۰۸ آبان ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۲۷ آذر ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، داستان معاصر،
فتح‌الله بی‌نیاز

* نویسنده مسئول:

rf_290@yahoo.com

۳۶۲۴۳۹۰۰ (+۹۸ ۵۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistics of the stories of Fathullah Biniyaz

S.H. Tabatabaei Sabaqi, Rajab Fakhraeian*, M.A. Sharifian

Department of Persian Language and Literature, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۱۴ September ۲۰۲۱

Reviewed: ۱۷ October ۲۰۲۱

Revised: ۳۰ October ۲۰۲۱

Accepted: ۱۸ December ۲۰۲۱

KEYWORDS

Stylistics, Contemporary Story,
Fathullah Biniyaz

*Corresponding Author

✉ rf_290@yahoo.com

☎ (+۹۸ ۰۸) ۳۶۲۴۳۹۰۰

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Style is a human phenomenon and, like a human being, it is multifaceted. Knowledge of style requires a complex discipline of comprehensive study. Stylistic analysis of fiction works is done in three axes; One is the stylistics of the language of the story, which includes three levels of phonetics, lexicon and syntax; Another is literary stylistics, which includes the literary creations of the text and is formed through similes, metaphors, metaphors, and so on. And finally the intellectual stylistics that explores the components and dimensions of the content and thought of the text. In this research, an attempt has been made to identify the linguistic, literary, and intellectual elements that make up the style of Fathullah Biniyaz's stories in order to distinguish his style of stories from other authors.

METHODOLOGY: This research is based on descriptive-analytical method and its information has been collected through library resources.

FINDINGS: According to the studies, the stylistic linguistic elements of Fathullah Biniyaz's stories at the lexical level, lexical conversationalism, excessive use of adjectives and adverbs, subordination of adjectives and additions, variety of current aspects including news, obligatory, etc. At the syntactic level, too, the use of short and simple sentences, the multiplicity of verbs, and the subordination of verbs are stylistic elements. The stylistic literary elements in this author's stories are the use of metaphors of allegory and irony, which is not very frequent.

CONCLUSION: The main feature of needless stories that can be said to have overshadowed almost all the stylistic layers of his works is the induction of feelings of loneliness, despair and despair; As most of the attributes, constraints, verbs and literary industries in these texts have been selected under the influence of these feelings; Consciously or unconsciously. Abundance of focused words, nationalities, simple and compound verbs, short and reporting sentences are other linguistic features of his works. The intellectual foundations of his works can be summarized in death, loneliness, social criticism, cold relations and monotony of life.

DOI: [1۰,۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,۶۵۹۲](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.10.7092)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 7	 ۰	 ۰

مقدمه

مفهوم سبک در ادبیات، شیوه خاصی است که هر شاعر یا نویسنده برای بیان مفاهیم و افکار خود برمیگزیند. سبک‌شناسی نیز علم بررسی شیوه‌های بیان هنری و ادبی بکارگرفته‌شده توسط ادباست. سبک‌شناسی نقش مهمی در فهم و دریافت آثار ادبی دارد، بخصوص سبک‌شناسی نثر که کمتر به آن پرداخته شده است. فتح‌الله بی‌نیاز یکی از چهره‌های ناشناخته و کمابیش گمنام در میان نویسندگان معاصر بشمار میرود که بیشترین آثار خود را در قالب داستان بلند نوشته است. مهدی غبرایی، مترجم آثار داستانی، معتقد است «شاید تأثیر فعالیتهای او [بی‌نیاز] به این زودی مشخص نشود، شاید باید یک نسل بگذرد و عده‌ای که بی‌نیاز و امثال او زیر پروبالشان را گرفتند، رشد کنند و به عرصه بیایند تا مشخص شود که چه تأثیری بر این حوزه داشتند» (ایبنا، ۱۲ مهر ۱۴۰۰). اسدالله امرایی، مترجم نام‌آشنای حوزه ادبیات، نیز معتقد است فتح‌الله بی‌نیاز در حوزه نقد داستان و کمک به نیروهای جوان برای ورود به عرصه داستان‌نویسی و نقد، با جدیت تلاش کرد و بیشتر بعنوان معلم فعالیت داشت (همانجا).

مهمترین شاخصه سبکی آثار بی‌نیاز را فضای سرد و بیروح و ترکیبهای غریب وصفی، اضافی و تشبیهی تشکیل میدهد. غالب آثار نویسنده، دارای مضامین سیاسی-اجتماعی است که گاه بصورت واقعگرایانه و گاه بصورت نمادین و مبهم، به رشته تحریر درآمده است. در این پژوهش تلاش شده به بازنمایی سبک نثر بی‌نیاز با تکیه بر مجموعه آثار داستانی او در سه محور زبانی، ادبی و فکری پرداخته شود. در هر سه محور، توضیح و تحلیلی از شاخصه‌های سبکی، همراه با شواهدی از داستانهای وی آورده شده است. لازم به ذکر است که آثار بی‌نیاز از جهت ادبی، از غنای بالایی برخوردار نیست، اما از نظر زبانی و فکری دارای ویژگیهای گاه منحصری فردی است. میتوان گفت توجه مفرط به احساسات انسانی، ادبیات او را بلحاظ فنی به مخاطره انداخته است.

هدف اصلی این پژوهش شناخت ویژگیهای سبکی نثر داستانی فتح‌الله بی‌نیاز است از جهت واژه‌گزینی، جمله‌بندی، شیوه‌های ایجاز یا اطناب، چگونگی تکرار، توجه به زبان عامیانه، تأثیر متون کهن، صنایع ادبی و غیره.

ضرورت و سابقه پژوهش

براساس جستجوی نگارندگان تا کنون هیچ پژوهشی درباره آثار فتح‌الله بی‌نیاز انجام نشده است و جز چند مصاحبه مختصر و فاقد اطلاعات قابل توجه درباره وی، چیزی وجود ندارد. هرچه هست مقالات و کتابهای او درباره نقد آثار دیگران است. بنابراین پژوهش حاضر نخستین اثری است که به مطالعه درباره آثار وی پرداخته است. شاید دلیل این امر، وجود انتقادهای اجتماعی گزنده در آثار داستانی او در مورد اوضاع و شرایط اجتماعی ایران در سالهای اولیه پس از انقلاب اسلامی ایران باشد.

بحث و بررسی

معرفی فتح‌الله بی‌نیاز

فتح‌الله بی‌نیاز، نویسنده و منتقد ادبی ایرانی، در سال ۱۳۲۷ در مسجدسلیمان متولد شد. او در سال ۱۳۵۱ در رشته مهندسی برق از دانشگاه صنعتی شریف فارغ‌التحصیل شد و فعالیت ادبی خود را از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۰ با نامهای مستعار در نشریات مختلف آغاز کرد و چندین داستان کوتاه، مقاله، نقد ادبی، و نمایشنامه از وی بچاپ رسید. پس از این تاریخ با نام اصلی بیش از صدها مقاله، مصاحبه و کتاب منتشر کرد. تعداد زیادی از آثار بی‌نیاز نیز اجازه چاپ نیافت. وی احاطه کاملی بر ادبیات داستانی معاصر ایران داشت و نقدهای ادیبش بر جامعه ادبی

ایران تأثیرگذار بود. داستانهای بی‌نیاز عرصه نمود شیوه زندگی و نحوه نگرش طبقه متوسط شهرنشین ایرانی پس از انقلاب است. او در ۱۲ مهرماه ۱۳۹۴ در ۶۷ سالگی بعثت ایست قلبی در تهران درگذشت. آثار داستانی بی‌نیاز بدین شرح است:

مکانی به وسعت هیچ (رمان) ۱۳۶۹؛ حلقه نفوذناپذیر گرگهای خاکستری (رمان) ۱۳۶۹؛ دردناکترین داستان عالم (مجموعه داستان) ۱۳۷۰؛ میروم که بمیرم (مجموعه داستان) ۱۳۷۷؛ علیاحضرت فرنگیس (رمان) ۱۳۷۸؛ عطش ماندگار (رمان) ۱۳۸۱؛ شورشگران را به زانو درآوریم (مجموعه داستان) ۱۳۸۲؛ افعیها خودکشی نمیکنند (رمان) ۱۳۸۲؛ ستیزه‌جوی دلتنگ (رمان) ۱۳۸۲؛ دریا سالار بی‌دریا (رمان) ۱۳۸۲؛ تشییع جنازه یک زنده‌به‌گور (مجموعه داستان) ۱۳۸۲؛ ملاقات با مسیح (رمان) ۱۳۸۲؛ گل سرخ، ای تناقض ناب (داستان بلند) ۱۳۸۳؛ اندوه رهگذران مرده (رمان) ۱۳۸۳؛ نوعی خصومت (مجموعه داستان) ۱۳۸۴؛ التهاب سرد (مجموعه داستان) ۱۳۸۴؛ کوارتت مرگ و دختر (مجموعه داستان) ۱۳۸۶؛ ترجیع‌بندی برای شاعران جوان (رمان) ۱۳۸۶؛ بعد از مرگ هنوز میمیرم (رمان) ۱۳۸۶.

میتوان گفت «مرگ» کلیدواژه آثار داستانی بی‌نیاز است؛ بطوری که عناوین شش داستان او بصورت مستقیم از این واژه و متعلقات آن تشکیل شده است. محتوای داستانهای او نیز بشدت پیرامون مرگ و تنهایی میچرخد و حتی میتوان گفت که بوی مرگ میدهد. این موضوع بر دایره واژگانی داستانهای او، فضای داستانها، و بلاغت آنها سایه افکنده است. در ادامه برخی از آثار داستانی او از منظر سبک‌شناسی مورد بررسی قرار میگیرد.

سبک‌شناسی داستانهای فتح الله بی‌نیاز

در این بخش با پیروی از سبک‌شناسی سیروس شمیسا، آثار بی‌نیاز در سه سطح زبانی، ادبی، و فکری بررسی میشود.

سطح زبانی

شمیسا سه سطح آوایی، لغوی و نحوی را برای سطح زبانی قائل است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۵۳). **لایه آوایی:** داستانهای بی‌نیاز از دیدگاه زبانی، دارای ویژگیهای متفاوتی است و نمیتوان بصورت کلی درمورد زبان تمامی آثار داستانی او سخن گفت. برای مثال «افعیها خودکشی نمیکنند» بدلیل وجود اصطلاحات تخصصی و علمی فراوان، رو به دشواری و پیچیدگی رفته است، در حالیکه داستان «بعد از مرگ هنوز میمیرم» روان و زودفهم است؛ از سویی دیگر زبان مجموعه داستان «دردناکترین داستان عالم» خیال‌انگیز است. همچنین در «عطش ماندگار» با نثری شسته و رفته و گزارشی با جملات کوتاه فراوان روبرو هستیم. در تحلیل آوایی داستانهای بی‌نیاز باید گفت بیشترین درصد کلمات را بترتیب اسمها، صفتها، و فعلها تشکیل میدهند. پس از آنها قیدها و در انتها حروف قرار دارند. علت بسامد بالای افعال، علاقه او به استفاده از جملات کوتاه و گزارشی بویژه در داستان «افعیها خودکشی نمیکنند» است. در داستانهای او کاربرد اصوات زیاد نیست و کمتر از آنها استفاده شده است.

لایه لغوی: بی‌نیاز در آثار داستانی خود از کلمات به شکلهای مختلف بهره برده است. واژه‌های اتباع و معطوف در کلام او بسامد فراوانی دارند. واژه‌های اتباع مانند پرتوپلا (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۱۱)، مال و منال، آش و لاش، سر و زبون، (همان: ۴۰)، چک و چانه (همان: ۴۵)، خوش و بش (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۵۶)، هاج و واج (همان: ۸۰)، آت و

آشغال (همان: ۱۱۴)، له و لورده (همان: ۱۳۲) تنها بخشی از نمونه‌های این نوع کلمه در آثار اوست که زبان را بسمت محاوره پیش میبرد.

ترکیبات معطوف مانند آب و تاب (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۱۴)، مات و مبهوت (همان: ۲۶)، چرب و نرم (همان: ۳۶)، لت‌وپار (همان: ۴۰)، گم و گور (همان: ۴۴)، گوشه و کنار (همان: ۷۷)، زیربوم (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۲۵)، حساب و کتاب (همان: ۳۲)، سروسامان (همان: ۳۶)، ایل و تبار (همان: ۶۰)، تندوتیز (همان: ۹۸)، داروندار (همان: ۱۳۵)، چست و چالاک (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۴)، مرگ و میر (همان: ۲۲) نیز در داستانهای او حضور چشمگیری دارند که بیشتر صفت و اسم هستند.

یکی دیگر از ویژگیهای زبانی داستانهای بی‌نیاز، علاقه به استفاده از اسامی کم‌کاربرد و ناآشنا برای شخصیت‌های گوناگون است: آژدا، فریحه، خلدون، ناش، اونات، و ادهم فقط تعدادی از این اسامی در داستان «افعیها خودکشی نمیکند» است.

بی‌نیاز همچنین علاقه خاصی به استفاده از صفت دارد. گاه بویژه در مجموعه داستان «دردناکترین داستان عالم» صفات را پشت‌سرهم ردیف میکند. این صفات اغلب کم‌کاربرد بوده و با موصوفات غریب همراه است: نگاه غمین، مرده، محزون، ثابت (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۹)؛ متانت آنی و غافلگیرکننده (همانجا)؛ نگاه دلخون (همان: ۱۰)؛ نگاه سرد و بیگانه (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۷۴)؛ نیاز دیوانه‌وار (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۷)؛ ارثیه غمناک (همان: ۲۹)؛ اعتراض خاموش (همان: ۶۷)؛ درد مطبوع (همان: ۶۸)؛ شادی گذرا و شکننده (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۹)؛ شادیهای توأم با شلوغی (همان: ۹)؛ آرامشی سرشار از فروریزی، تنهایی، درد و مرگ (همان: ۹۶)؛ دهن‌کجی وقیحانه (همان: ۱۲۱)؛ سکوتی آمیخته به وقار (همان: ۱۳)؛ رخوت شاهانه‌ای آمیخته به سرمستی و رضایت (همان: ۹)؛ دیار خستگیهای بی‌پایان و خوابهای ناتمام و سرزمین پیری زودرس و چشمان تار از انتظار (همان: ۲۲)؛ دعوای مضحک و رسواکننده (همان: ۱۱۷)؛ دلشوره و اضطراب خردکننده (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۱۰).

این حجم از صفت و موصوفای غریب، یکی از ویژگیهای اصلی زبانی داستانهای بی‌نیاز است که به تشخیص زبانی انجامیده است. همانطور که مشاهده میشود تقریباً تمامی این صفات دارای بار معنایی منفی و القاکننده آندوه، بدبینی و ناامیدی است. به چند نمونه دیگر اشاره میشود: سربه‌وا (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۳۷)؛ الکی خوش (همانجا)؛ دست‌وپاگیر (همان: ۴۱)؛ ازهم‌پاشیده (همان: ۵۱)؛ ستوه‌آور، کلافه‌کننده، رقت‌انگیز، مچاله‌شده، غمبار، نیمه‌مرده (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۹)؛ گداگر سنه (همان: ۴۳)؛ گدادزد (همان: ۴۶)؛ لجوج، تندخو، پرخاشگر (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۱۱۳). خواننده با خوانش داستانهای بی‌نیاز، خود را در دنیایی خاکستری، رو به زوال، در آستانه فروپاشیدگی، و سرشار از اعتراض میبیند. در اینجا به چند نمونه از عبارات داستانهای او اشاره میشود که این امر را تأیید میکند. «شام را در فضایی تنگ و خفه و بدبو خوردند. موقع خواب پتوهای نخنما، بالشهای چرک‌مرده و ملافههای کدر را تقسیم کردند» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۶۱).

«صبحها بزحمت از رختخواب بیرون میزد. چندین و چند دقیقه غم و ناامیدی را با بالش به خودم میفشردم تا بدانم چرا و بخاطر چه و کی کار میکنم و به زندگی ادامه میدهم. هرچه این احساس دلمردگی بیشتر میشد، نفرت از تو بیشتر میشد، چیزی که گاهی سرعت جایش را به بی‌مهری شدید و مهارناپذیر میداد» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۹۸). «وقتی به خود آمد نتوانست چهره نیمه‌پزمرده، موهای حالت‌باخته و چشمهای عاری از برق کنونیش را با صورت شاداب، خرمن دلنشین موها و دیدگان رخشان چند سال پیش خود مقایسه کند» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۰۶).

«اسباب و اثاثیه خانه از سینی کج و کوله چای گرفته تا موکت نخما و کمد چوبی رنگ‌ورورفته و شکسته‌ای که گویی به بیننده دهن‌کجی میکرد، آینه تمام‌نمای فلاکت بودند. خانه هم فقط اسم خانه داشت و گرنه بیغول‌های بیشتر نبود. قوطی پنجاه یا شصت متری کهنه و کثیفی بود که درهای چوبیش بکلی از ریخت افتاده بود و پنجره‌های فلزش زنگ‌زده بود» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

«خواب دیدم لباس ژنده و چروکیده‌ای پوشیده، لاغرتر از گذشته شده، غمگین و تنها زیر یه درخت خشکیده و بیبرگ نشسته» (همان: ۱۴۰).

در داستانهای بی‌نیاز، رنگها اغلب سرد و تیره، خانه‌ها کهنه و کثیف، و روابط انسانها خشک و بیروح است. حتی یکی دیگر از شاخصه‌های زبانی داستانهای بی‌نیاز که کاربرد ترکیبات غریب و گاه بی‌سابقه است، بشدت دارای این ویژگیها هستند:

یادهای دور و دیرخفته ذهنم (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۵)؛ دستهای از ریخت افتاده (همانجا)؛ جنسیت پرکشی ولی آرامش‌یافته (همان: ۸)؛ پرسشهای دردآلود و دردهای پرسش‌برانگیز؛ آشوبی پریشان‌ساز و غراب‌آمیز (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۲۹)؛ پیکر وارفته و در رخوت فروورفته (همان: ۹)؛ دستهای خراشیده و چرک‌بسته (همانجا).

کلمات و تعابیر محاوره نیز در آثار او دیده میشود؛ البته نه به آن اندازه که در آثار داستانی انتظار میرود. ظاهراً علاقه اصلی بی‌نیاز، لحن ادیبانه و خیال‌انگیز و گاه خشک و رسمی است. در هر دو صورت او سعی میکند ناامیدی، افسردگی، اندوه و بدبینی را با این دو لحن بنمایش بگذارد. به برخی از این تعابیر اشاره میشود:

فیس دادن (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۱۱)؛ غول‌بیابونی (همان: ۲۰)؛ کز کردن (همان: ۳۷)؛ کیف کردن (همان: ۶۱)؛ پیله کردن (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۲۱)؛ نق زدن (همان: ۲۴)؛ دست و پا کردن (همان: ۸۲)؛ چشم‌غره (همان: ۹۸)؛ چاله‌میدون (همان: ۱۳۱)؛ زیرتی و زهوادررفته (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۲۴)؛ ول گشتن (همان: ۴۶)؛ پلکیدن (همان: ۴۷)؛ پا دادن (همان: ۴۴)؛ ذله شدن (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۴۷)؛ ورجه وورجه کردن (همان: ۵۱)؛ ادا درآوردن (همانجا).

او در «بعد از مرگ هنوز میمیرم» به احوالات و گفتگوهای درونی پیردختری اشاره میکند که مدام با خود و گذشته عشقی ناکام خود در جدال و کشمکش است. از این رو کمابیش در این اثر با دشنام و ناسزا مواجه میشویم. کاربرد کلماتی مانند خریپره (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۱۶)؛ پست‌فطرت (همان: ۶۳)؛ تن لش (همانجا)؛ کثافت‌رذل (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۸۲)؛ بیشعور (همان: ۸۳)؛ جاروکش‌أمل (همان: ۱۱۷) و بیشرف (همان: ۱۳۱) نشانگر خشم فروخته شخصیت اصلی داستان است.

در کنار بسامد بسیار زیاد صفت در داستانهای بی‌نیاز، انواع و اقسام قید نیز در آثار این نویسنده بکار رفته است: من‌من‌کنان، طعنه‌زنان، نجواکنان (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۱۵)؛ گریه‌کنان (همان: ۱۴)؛ زمزمه‌کنان (همان: ۷۶)؛ مأیوسانه، بازجویانه، صادقانه (همان: ۵)؛ بیصبرانه (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۶)؛ چاپلوسانه (همان: ۴۶)؛ مهربانانه (همان: ۵۳)؛ سرسری (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۶)؛ بسرعت، بندرت (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۹)؛ یه‌ریز، بیخودی (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۸)؛ جرعه‌جرعه (همان: ۱۱)؛ زارزار (همان: ۱۳)؛ آرام‌آرام (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۳۷)؛ تصادفاً، شدیداً (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۷۱)؛ کسالت‌آور (همان: ۷)؛ گوش تا گوش (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۵)؛ وجب به وجب (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۲۴)؛ تلوتلوخوران (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۴۷).

چنانچه مشاهده میشود فضای فکری بی‌نیاز بر گزینش آگاه یا ناآگاهانه انواع کلمات در آثار او تأثیر گذاشته است. اسامها، صفات، قیود و حتی افعال همگی تحت تأثیر فضای داستان هستند و متقابلاً در انتقال فضای حسی تأثیرگذارند.

استفاده از رنگها نیز به القای احساسات منفی و غمبار به خواننده داستانهای بی‌نیاز کمک میکند. اغلب رنگها در این آثار تیره و سرد هستند؛ مانند زرد تیره (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۴۴)؛ طوسی (همان: ۴۷)؛ خاکستری مات (همان: ۵۵)؛ خاکستری (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۱۹)؛ زرد متمایل به تیره پاییزی (همان: ۱۰۲)؛ قهوه‌ای‌رنگ کهنه (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۶).

نکته جالب توجه این است که بنظر میرسد بی‌نیاز در کاربرد کلمات در آثار خود، حساسیت و وسواس بخرج داده و از واژه‌های لاتین یا حتی عربی ثقیل بسیار کم استفاده کرده است. این کلمات در «افعیها خودکشی نمیکند» بواسطه فضای علمی – تخیلی آن کمابیش بکار رفته است. برخی از آنها عبارتند از: مونتاژ (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۶۰)؛ آنسفالوگرافی (همان: ۲۴)؛ اسکنر (همان: ۶۹)؛ سنسور (همان: ۷۰)؛ فرکانس (همان: ۷۱)؛ دوز (همان: ۸۰). استفاده از نشانه‌های جمع عربی مانند معتادین، مقتولین، مأمورین و جمع مکسر مانند قضایا (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۲۹)؛ و مصالح (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۲۲) و رؤسا (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۱۳) نیز از موارد نشانه‌های حضور زبان عربی در آثار اوست. **لایه نحوی:** ساختار نحوی یک متن، یکی از مهمترین لایه‌ها و شاخصهای تعیین سبک یک متن است. یک اثر هنری بصورت سیستمی نظام‌مند است که همه عناصر آن با یکدیگر در ارتباط هستند. ساختار نحوی در خوانش متن بسیار مؤثر است و با معنای آن ارتباط تنگاتنگ دارد؛ بطوری که بخشی از ادراک ما از نشانه‌ها و شاخصهای نحوی آن حاصل میشود. مهمترین ویژگیهای سبکی داستانهای بی‌نیاز در لایه نحوی عبارتند از بسامد و فراوانی بالای فعل در جملات، فراوانی جمله‌های ساده، کوتاه و همپایه، و جابجایی ارکان جمله به دلایل زیبایی‌شناسی و بلاغی، فراوانی فعلهای خنثی و منفعل، و بسامد زیاد افعال ساده.

جملات کوتاه و ساده: جملات ساده، کوتاه و گزارش‌گونه در آثار بی‌نیاز بسامد بسیار بالایی دارد. آثار او بواسطه علمی – تخیلی بودن، نزدیکی با نوع ادبی خاطره‌گویی، و مواردی از این دست، از این نوع جملات سرشار است. به نمونه‌هایی از آن اشاره میشود:

«صبح بیش از همه به خودم رسیدم. به امید دیدن تو به شرکت رفتم. نه کم و نه زیاد. تا روز پیش بخاطر کار بود. ... هرچه بود آن روز فرق میکرد. ندیدمت. تولد مرجان بود» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۶).

«از راهرو باریکی گذشتیم. به پاگرد وسیعی رسیدیم. بسمت راست پیچید. دری را باز کرد و وارد اتاق شد. پشت سرش رفت. اتاق سرد و بطرز وحشتناکی بیروح بود» (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۴۲).

«دانشجویی به اسم احمد یوجل. رشته تاریخ دانشگاه استانبول درس میخوانه. فقیره و دائم ناخوش. مَث اینکه بیماری کبدی داره. توی محله فاتح زندگی میکنه. کوچه‌ای که مینشینه، درست همونیه که تو تصویرهاس. اتاقش هم همینطور. جوون خیلی محجوبیه. او و خانم طاهر عاشق هم بودن» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۶۱).

کوتاهی جملات گاه تا حدی پیش میرود که یک فعل بتنهایی یک جمله کامل است. این امر از یک سو متن را هیجان‌انگیز کرده و از سوی دیگر موجب جلب توجه مخاطب و آسانی فهم داستان میشود.

«نگرفتیش جناب سروان؟

– کی رو؟

– خوب معلومه! همون قاتل رو.

– داریم بهش نزدیک میشیم.

– راست میگن شبیه گول‌بیابونیه‌ها بوده؟

– نه! کی گفته؟

- مردم» (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۱۹).

«گفت: شاید

- تو مثل من خیال نمی‌کنی؟

گلناز دیر جواب داد: نه.

- پس چرا ایران را ول کردی؟

- بخاطر مقایسه. بخاطر اینکه خودم را پیدا کنم و بفهمم چه می‌خواهم.

- یعنی ممکن است برگردی؟

- ممکن است.» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۱۵).

بخشی از دلایل این امر می‌تواند به بی‌حوصلگی شخصیت‌ها و روابط بیمارگونه آنها با هم برگردد که موجب می‌شود از دادن پاسخ‌های بلند و توضیحات کامل خودداری کنند.

گاه نیز اهمیت صراحت و روشنی در نظر نویسنده، از طول جملات کاسته و به آنها وضوح بخشیده است. به این جملات توجه کنید: «بالآخره بعد از ساعتی سؤال و جوابها تمام شد. وقتی داوود تنها شد، مهراب و شهاب نزدیکش رفتند. صبر شهاب لبریز شد. طاق‌نیاورد. گفت: آقا داوود یک سؤال دارم...» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۸ و ۹). در کمتر از دو سطر، هفت جمله و هفت فعل وجود دارد شامل یک فعل ربطی، سه فعل مرکب، و سه فعل ساده. کوتاهی جملات در این مثال کاملاً مشخص است. «نحو کوتاه‌شده هسته معنایی جمله‌ها را بسیار نزدیک بهم قرار می‌دهد. در جملات کوتاه اهمیت خبر زیاد، صراحت بیان بیشتر و معنا آشکارتر است» (زرینی و طاهری، ۱۴۰۰: ۱۷۰).

در داستانهای بی‌نیاز بسامد جملات ساده و کوتاه از جملات مرکب و پیچیده بیشتر است؛ بطوری که جملات پایه و پیرو در جملات مرکب نیز کوتاه‌اند و از شتاب سخن کاسته نمی‌شود. می‌توان گفت نویسنده در بیان معنا و اندیشه خود سریع عمل می‌کند و لفظی متناسب و مساوی با معنا در نظر گرفته است. به نمونه‌های دیگر نیز توجه کنید: «مهران بدش نمی‌آمد که سهیلا همراهشان برود اما سهیلا رغبت نشان نداد. شب قبل برعکس بود. سهیلا دوست میداشت که مهران بطرفش برود، کنارش دراز بکشد و نوازشش کند» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۴۷).

«نزدیک خانه یک شیر آب دید. صورتش را آب زد، کمی آب خورد و به خانه برگشت. بوی قهوه همه جا را پر کرده بود. بچه‌ها و زن خانه بیدار شده بودند و مادر به بچه‌هایش غذا میداد. زن لبخند زد. گلناز هم سرش را تکان داد، تبسمی بر لب آورد و روی یک چهارپایه کوتاه نشست. برمه‌ای‌ها با هم چروبحث می‌کردند. مهران آمد. با سر به زن صاحبخانه سلام کرد» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۷۵).

جملات بلند و توصیفات پی‌درپی و گاه پیچیده: در مقابل جملات ساده و کوتاه، بویژه در مجموعه داستان «دردناک‌ترین داستان عالم» با جملات رگباری و پیوسته مواجه می‌شویم. در این اثر که فقر و تنهایی بیش از سایر آثار بی‌نیاز جلوه‌گری می‌کند، استفاده از جملات طولانی و بهم‌پیوسته نوعی تکرار و ملال‌زدگی را تداعی می‌کند: «آمد و بین دو تا از لینها درست بین آن دو لینی که بیشتر از بقیه شلوغ بود و تعداد بیشتری از زنها آنجا نشسته و داشتند حرف می‌زدند و غیبت می‌کردند و بیشترین تعداد بچه‌ها هم آنجا مشغول بازی بودند، چهارزانو نشست و با حالتی استوار اما غمناک چشم به شفق، یعنی به همان جایی دوخت که خورشید داشت خونریزی دیگری به راه مینداخت» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۷).

«آن وقت او چونان پادشاهی که به تختش جلوس کند، سرافراز و جدی اما تا اعماق وجود کرخ و خشک از جایش بلند شد و در زیر سایبان نشست و پاهایش را دراز کرد و یکی از ته‌سیگارهایی را که ما آورده بودیم و در

طی آن دقایق یکی از دخترها به امر او همه آنها را در یک قوطی پلاستیکی ریخته بود، درآورد و با خیال راحت کبریتی کشید و با خیال راحت سیگار را آتش زد و با خیال راحت پک زد و با خیال راحت دودش را بیرون داد و بعد از آن با خیال راحت که در واقع رخوت شاهانه‌ای آمیخته به سرمستی و رضایت بود، آهی کشید و نگاه محزونش را به کوهساران دوردست دوخت» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۶).

گاه نیز جملات مبهم و پیچیده با رنگ‌وبویی از فلسفه بیان میشوند:

«پرنده در طولانی‌مدت یارای تقبل اینهمه درخودپیچی حاصل از سیلان معقولات را در عرصه احساس و عواطف ندارد» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۵۰).

«سایه‌وار در هماغوشی با درک و درد، به کنه عالم ناپیدای هستی که ذات هستی از آن تعین میگیرد پیش میرفتم که دیگر بار همان ترنم به گوشم رسید و دنیایم را برای لحظه‌ای درهم ریخت» (همان: ۱۴۸).

در آثار این نویسنده بیشترین فراوانی متعلق به افعال ساده است. از آنجاکه یکی از ویژگیهای نثر فتح‌الله بی‌نیاز ایجاز است، بسامد فراوان افعال ساده و پیشوندی طبیعی است. به برخی از آنها اشاره میشود.

پیشوندی: فروریختن (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۵۷). بازایستادن (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۴۳). فرونشاندن (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۱۴).

عبارت فعلی: بستوه آوردن (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۲۵). ازپا درآمدن (همان: ۴۸)، از دست دادن (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۱۴)، به گریه افتادن (همانجا).

سطح ادبی

آثار فتح‌الله بی‌نیاز از لحاظ ادبی غنای چندانی ندارد. بزحمت میتوان در آثار او نمونه‌های تشبیه، استعاره، ایهام و مانند آنها را مشاهده کرد. شاید بتوان گفت دغدغه انسانی بی‌نیاز و علاقه و اصرار او به صراحت، قاطعیت و روشنی، علت اصلی این امر باشد. باوجوداین او با استفاده از خلق ترکیبات وصفی یا اضافی زیبا، دلنشین، نوآورانه و تأثیرگذار، زبان آثار خود را ادیبانه و خیال‌انگیز نموده است. به نمونه‌های ذیل توجه کنید که بدون استفاده از آرایه ادبی خاصی، بسیار ادیبانه و دلنشین است:

«زنی که خود زندگی بیش از آدمها فراموشش کرده است، با چه امید تازه‌ای سر کار می‌رود؟» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۶).

«باید می‌فهمیدند که آشفته‌گیهای دخترشان نوسان پیش‌بینی‌نشده‌ای در باطن پرتلاطمش بوجود می‌آورد» (همان: ۹)

«دل‌تنگیش نوعی شجاعت تعریف‌نشده به او می‌بخشید» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۶)

«با صدایی که با آهی رسیده از ابدیت همراه بود...» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۵).

میتوان گفت بی‌نیاز برای بیان زیبا و تأثیرگذار، نیاز چندانی به فنون بلاغی ندارد. در ادامه به شواهدی از کاربرد فنون بلاغی در آثار او اشاره میشود:

پارادوکس: نکته جالب توجه در کاربرد این آرایه در آثار بی‌نیاز، این است که تقریباً همه جا این فن بلاغی نمودی از تناقض حل‌نشده و درونی شخصیتهاست:

«ما آدمهای عجیبی بودیم: هولناک و شفیق، قابل اعتماد و غیرقابل اعتماد، ترکیبی از صداقت و دروغ محض، خودخواهی و نعدوستی» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۱۷).

«نبوهی درون تهی از خاطرات بیجان» (همان: ۳۳).

«وضعیت بحرانی روحیم کابوسی تمام و کمالی بود از بیقراری، عزم، دودلی، اضطراب، کینه، دلسوزی، نفرت، عشق، رضایت خاطر و بهت» (همان: ۱۴۲).

«هم مرده بودم و هم زنده. حالی داشتم که فکر میکردم نمیتوانم توصیفش کنم. قلبم بدجوری تپش داشت و سرم داغ بود. و همچنان که در وحشت ذوب میشدم، یکجور شادی خاص هم سروپایم را فراگرفته بود. دراز کشیدم و در چنین حالتی و با عشقی که فقط در اوج بیزاری معنا پیدا میکرد، باز هم چهره تو را بخاطر آوردم» (همان: ۱۴۳).

«روستایی زحمتکشی بود کاملاً عاقل و جدی اما سخت عصبی مزاج و جوشی، شوهری نسبتاً خوب اما یکدنده، پدری مهربان اما سختگیر، همسایه‌ای سربزیر اما بیحوصله» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۲۲).

تشبیه: نویسنده در استفاده از تشبیه، نوآوری خاصی از خود نشان نداده است و از تشبیهات کمابیش رایج ادبیات فارسی استفاده کرده است؛ جز اینکه در انتخاب مشبه‌ها باز هم سایه اندوه، مرگ، زشتی و ویرانی سنگینی میکند. مجسمه مرگ (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۳۱). تاریخانه ذهن (همان: ۱۳۵)، سیلاب اشک (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۴۲).

«از خودم میپرسیدم که چرا از اولین ملاقات از من خوشش نیامد؟ فکر کردن به این سؤال خون را در رگهایم مثل سرب داغ میکرد» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۶۸).

«گونه‌های مرده بدجوری برجسته بود؛ گویی دو توپ کوچک تنیس از صورتش بیرون زده بود. موهایش کوتاه و خیس بود و دماغ باریکش مثل دماغ ورزشکاری بود که نفس عمیق میکشید» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۶).

«آن اتاق پر شد از صداهایی شبیه به طوفانی که در معبری تنگ به دام افتاده است و یا صدای هق‌هقی منقطع در ریزش باران و یا صدای ناله‌های آخرین یک بیمار رو به مرگ. غیر از این اتاق گاهی به جهنمی از گرما تبدیل میشد و زمانی به برهوتی سرمازده» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۲۹).

«از قاب درگاه اقامت که چنان دهان مرده‌ای رها شده بازمانده بود چشمم به پرنده افتاد» (همان: ۱۵۳).

«بیشتر خانه‌ها و ساختمانهای دو طرف جاده مثل آبکش سوراخ شده بودند» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۱۸).

کنایه: کنایه‌ها در آثار بی‌نیاز همان کنایات رایج در زبان فارسی هستند و ناگفته پیداست که تا چه حد مانند عناصر دیگر متن داستانهای او، اغلب منفی و تنش‌زا هستند. به نمونه‌هایی از آنها اشاره میشود:

هشت کسی گرو نه بودن، از زبان کسی در رفتن، پدر کسی را در آوردن، با چیزی یا کسی مو زدن، لب تر کردن، خون خون کسی را خوردن، این پا و آن پا کردن، خون کسی را توی شیشه کردن (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۲۲). دست از سر کسی برداشتن (همان: ۶۷). نان به کسی قرض دادن (همان: ۱۳۲). گوش تیز کردن (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۴). حق آب و گل داشتن (همان: ۴۶)؛ کوه کندن (همان: ۱۵۱).

استعاره مکنیه: تنها استعاره‌ای که در آثار این نویسنده بسامد قابل توجهی دارد، استعاره مکنیه است که به شواهدی از آن اشاره میشود:

«هر دو به سکوت اجازه دادیم که بر اتاق سنگینی کند و به یکدیگر فرصت دادیم تا در خود فرورویم» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۵۵).

«ساده‌پسندی و هرجانشینی گنجشک را ندارد، به جلوه‌فروشی بلبل آلوده نیست، از سبکسری قناری بیبهره است، ولگردیهایی پرستو را خوش نمیدارد و از زیاده‌گوییها و ناسنجیده‌گوییهای طوطی مبرا است» (همان: ۱۴۷).

«تابش گستاخانه و گرمای بیرحمانه خورشید» (همان: ۳۲).

«خورشید به گور خون‌آلودش میرفت» (همان: ۹).

«احساس غربت از صبح آن روز به جانم خزیده بود» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۱۰).

سطح فکری

میتوان گفت غنیترین سطح سبکی داستانهای بی‌نیاز، سطح فکری و محتوایی است. او در هر بند از داستانهایش حرفی برای گفتن و تلاشی برای انتقال مفاهیم موردنظر خود دارد. در ادامه به مهمترین ابعاد فکری این نویسنده که در آثارش نمود یافته است، پرداخته میشود.

انتقاد به بیسوادی و ستایش علم و تحصیل: بی‌نیاز علاقه زیادی به علم، سواد و تحصیلات دارد. شخصیت‌های داستانهای او معمولاً از قشر تحصیلکرده هستند که دغدغه‌های روشنفکرانه دارند و نیازهای آنها صرفاً مادی و اقتصادی نیست. در اینجا به نمونه‌هایی اشاره میشود که نشانگر این امر هستند:

«خوشحال بودم که چنان دایی بافرهنگی دارم. درعین حال از کمسوادی خودم شرم‌منده بودم» (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۲۰).

«ظاهراً خوشحال بودند که با چند استاد دانشگاه و دانشمند کار میکنند. بمحض اینکه دایی‌ام یا یکی دیگر چیزی میخواستند، میگفتند چشم و زود دست بکار میشدند. با خودم گفتم باز جای شکرش باقیه که بعضی از مردم هنوز قدر دانشمندا رو میدونن» (همان: ۵۴).

در این عبارات نیز بنوعی بیسوادی مورد انتقاد قرار گرفته است: «نمیتوانست یک نامه ساده بنویسد، در چهار عمل اصلی حساب معمولاً اشتباه میکرد و در مجموع بیست لغت انگلیسی هم بلد نبود» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۵۰). او گاه علم و تخیل را درمی‌آمیزد تا بتواند پرده از معماهای بشر بردارد: «شاید به نظرت مسخره بیاد ولی به نظرم امتحانش بد نیست ... پیدا کردن علت قتل با استفاده از خواندن بایگانی مغز» (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۲۱).

موضع منفی درمورد فعالیتهای سیاسی و سیاست: بی‌نیاز بارها و بارها از زبان شخصیت‌های داستانهایش، موضع منفی خود را درباره سیاست اعلام کرده است:

«اگر سیاست یعنی اینکه آدم مثل سگ پارس کند و مثل گربه بدزدد و مثل گرگ پاره کند و مثل روباه دام پهن کند، حق با اوست. سیاست فقط اداره کشور نیست. تمام زندگی ما قرن بیستمیها سیاست است چون باید سر هم کلاه بگذاریم، یکدیگر را بدوشیم...» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

«کارهای تدارکاتی من برای سازمان و غیبت طولانیم از خونه به اندوه و تنهایی الهام دامن زد؛ جوری که ساعتها روی رختخواب دراز میکشید و ساعتها به سقف خیره میشد. توی همون دوره بود که رابطه‌ام با تو و فامیله‌ها تقریباً به صفر رسید» (همان: ۲۶ و ۲۷).

«و حالا فرزند کور و پشیمان است. میگوید نه کاری برای کارگراها و مردم کردم و نه از علم و اطلاعات جدید چیزی یاد گرفتم. بیشتر انقلابیهایی کمونیست و مذهبی هم که رفتن دنبال دلخوشیهای خودشان» (همان: ۳۰).

«کابوس، کابوس و باز هم کابوس؛ این شده بود فصل مشترک تمام شبها و روزهای مردی که روزگاری میخواست با برقراری عدالت، ریشه هر کابوسی را بکشاند» (همان: ۴۸ و ۴۹).

«وقتی نوجوان بودم و انقلاب شده بود، دیگران دلم را خوش کرده بودند به اینکه قرار است در زندگی همه و از جمله من هم اتفاقیایی بیفتد. چه اتفاقیایی؟ کسی خبر نداشت. ... بعد دیدم که اتفاقی نیفتاد. جنگ شد و بعدش دستگیری این و آن همراه با اعدام بعضی از قوم و خویشها و آشنایان دور و نزدیک و حبسهای طولانی زنها و مردها بخاطر عقیده‌اشان و هر چیز دیگر» (همان: ۱۰۱).

بی‌نیاز به سیاست و وعده‌های دروغین سیاستمداران انتقاد دارد و افراد عادی‌ای را که به امید بهبود شرایط و با آرمانهای والا، به جریانها و گروه‌های سیاسی می‌پیوندند، فریب‌خورده‌ای میداند که فقط سالهایی از عمر خویش را بیهوده از دست داده و از خانواده خود دور شده‌اند.

انتقادهای اجتماعی: یکی از مسائلی که در داستانهای این نویسنده، بسیار تکرار میشود، انتقادهای اجتماعی است که متوجه سالهای آغازین پس از انقلاب اسلامی ایران میشود. موضوع غالب این انتقادات، اخلاقی است که مسئولیتهای اجتماعی را مورد نقد قرار میدهد. بی‌نیاز بارها به کم‌کاری، بی‌عدالتی، نداشتن وجدان اخلاقی و عدم مسئولیت‌پذیری اشاره کرده است، به‌ویژه در «عطش ماندگار» که درباره مهاجرت ایرانیان است: «ولی هیچ جای دنیا مجبور نیستی برای هر کاری رشوه بدی و بخاطر زدوبند دیگران بیفتی ته صف. مدام هم در عمل نمیگن فقط فیلما و سریالهای موردنظر ما رو ببین و این بخش از اخبار دنیا را گوش کن و ببین» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

«فکر میکرد ... هر کشوری در مجموع قابل تحملتر از ایران است. ... وقتی در صف اجناس کوپنی می‌ایستاد، گاهی که فکر میکرد بازهم راننده تاکسی بیشتر از حقش از او گرفته است، وقتی انتظار رسیدن اتوبوسهای شلوغ کلافه‌اش میکرد، زمانی که رئیس و رؤسایش کار و زحمتش را نادیده می‌گرفتند و باز هم نق می‌زدند، یا نومیدانه آهی میکشید و آب دهانش را قورت میداد و یا خشم‌آلود با خود میگفت: لعنت به همشان. اگر پایم به خارج برسد، محال است پشت سرم را نگاه کنم» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۱۳).

«همه دارند همه را میدوشند. کارمند بانک به آدم بی‌حرمتی میکند. چون نمیتواند توی آن چند دقیقه سرکیسه‌اش کند. کارمند بیمه و پست تا پول نگیرند کارت را راه نمیندازند. رئیس با یک کم ریش و تظاهر به فناخت و تقوی، ماهی یک و نیم تا دو و نیم برابر حقوق میگیرد و پژو اداره هم زیر پایش است... با هر کسی حرف میزنی میبینی دردتان کمتر از ما نیست» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۲۳).

بدبینی، افسردگی و ناامیدی: این احساسات، احساسات غالب داستانهای بی‌نیاز است. شخصیتها معمولاً افسرده، ناامید و ناراضی هستند. آنها از تنهایی عمیقی رنج می‌برند و همدیگر را دوست ندارند:

«خیال میکنم هیچ آرزویی ندارم. آرزو بیمعناست. همه چیز مرده و فقط خاطره‌ای از آنها باقی مونده. تا کی میشود ادامه داد؟» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۳۲).

«انگار همه چیز این دنیا وارونه است. نمیشود نیکی کرد. نمیشود گذشت نشان داد چون مردم تو را احمق میدانند» (همان: ۸۵).

«واقعاً همه چیز دنیا مسخره و درعین حال غم‌انگیز است. آنطور که توی یکی از کتابها خواندم، کل زندگی یک تراژدی بزرگ است» (همان: ۱۰۸).

«فضای زخم‌خورده خانه را ترک کردم و خود را به فراخنای خیابانی انداختم که حالا به بقایای شهری به‌تاراج‌رفته میمانست. خیابانی که روزها بیدادی از هیاهویی تکراری و برجای‌مانده از ماقبل تاریخ در آن برپا بود. چیزی که همسایه‌های من با صدایی رسا نامش را زندگی نهاده بودند» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

«این مقایسه و تلاقی بس تلخ و دردآور و نتیجه‌ضمنیش با یاسی عمومی همراه بود. احساس میکرد زمان از دست رفته است و دیگر امکان و فرصت وجود ندارد که زندگی دیگری را تجربه کند. با سستی روی تخت دراز کشید و به سقف خیره شد» (همان: ۱۰۶).

او گاه نظرات جسورانه، عجیب و متفاوتی دربارهٔ زندگی و حتی خدا ارائه می‌دهد که از زبان شخصیت‌های سرخورده و معترض مطرح می‌شود:

«میگویند خدا در همه چیز سر است پس باید در نقاشی هم همینطور باشد، اما فکر نمی‌کنی بین بنده‌هایش فرق می‌گذارد؟ تو و فرزند و شهره و مرجان را با حوصله و ارزوی ذوق و علاقه می‌سازد و من و الهام را زمانی که دچار نفرت شده است. بالأخره با اینهمه شر و بدی، خدا هم گاهی دچار نفرت می‌شود و شاید از همه کس و همه چیز دل‌چرکین. کاش جوری میشد که این را هم به ما می‌گفت» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۳۴ و ۳۵).

انتقاد به وضعیت زنان: زنان همیشه جزو شخصیت‌های اصلی داستانهای بی‌نیاز هستند. بیشترین مسئله‌ای که راجع به آنها مطرح می‌شود، ازدواج است. او زنانی را که ازدواج را دستاورد و رمز موفقیت میدانند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. در عبارات ذیل، او با طنز و کنایه از این موضوع یاد می‌کند:

«چقدر زنهای این سرزمین از مردها توقع دارند! اگر شوهر می‌خواهند باید سرشان را بیندازند پایین و با هر جور سازی و آهنگی به کهنگی چهل پنجاه سال یا حتی بیشتر برقصند...» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۳۷).

او در «بعد از مرگ هنوز می‌میرم» بارها به معیار ازدواج مردان - که اغلب زیبایی زن است - انتقاد کرده است: «زندگی زنها با تحقیر عجین شده است. طاهره به آن خوشگلی باید کنار چند دختر دیگر بنشیند تا یک پیرپسر انتخابش کند و من که داغ لعنت زشتی روی صورتم خورده باید به مردهای بیوه و از ریخت و قیافه افتاده قانع باشم» (همان: ۴۲).

او بارها و بارها در این داستان از این موضوع یاد کرده است:

«چه در قلب یونان باستان باشد چه ایتالیای قرون وسطی یا ترکیهٔ قرن بیستم، هر فرهنگی فرهنگ زیبایی است. همه جای دنیا زیبایی یک نیروی عظیم تکان‌دهنده بوده و هست» (همان: ۹۱).

«آدم‌های خوش‌قیافه و زیبا زود یکدیگر را پیدا می‌کنند. این زشتها هستند که همه جا گم و گورند» (همان: ۹۲). «مرجان خوشگل است و حق انتخاب دارد» (همان: ۴۹).

«آیا درست پیش از مرگ من حس کردی که اگر خدا چهرهٔ لعنت‌شدهٔ مرا جور دیگری خلق می‌کرد، تو عاشقم میشدی و من در این سن و سال جوانمرگ نمیشدم؟» (همان: ۶۶).

از سویی دیگر بر دخترانی که معیار انتخابشان پول و ثروت مرد است، نیز می‌تازد:

«وضع خیلی بدی شده. دخترها از همون سال اول ازدواج دوست دارن صاحب آپارتمان، ویلا، ماشین و موبایل بشن. توی جنوب شهر یا مرکز شهر زندگی می‌کنن ولی چشمشونو به خیابونهای شمال شهر میدوزن. دوست دارن اونجا زندگی کنن که کم نیارن» (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۳۸).

در جایی دیگر به این باور جاهلانه که فرزند پسر را برتر از دختر میدانند، می‌شورد:

«فهمیدم که مادرم زاییده است و حالا دارد گریه می‌کند که چرا باز خدا به او ظلم کرده و دختری به او داده است که مگر قرار است همهٔ دختران عالم را او بزاید! که مگر قرار است هر دو سال یک بار به این خاطر عزا بگیرد» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۱).

او همچنین به فرزندآوری بدون فکر و اندیشه و از سر عادت انتقاد می‌کند:

«اصلاً زن و مردی که در نیمهٔ دوم قرن بیستم بدبخت سومی را روی دستهای چروک‌خورده و آلودهٔ دنیا می‌گذارند، آنقدر درک دارند که کابوسهای دیگران را بفهمند؟» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

«... یا حامله باشد و یا در حال شیر دادن بچه. با اینکه این جریان ظاهراً بیپایان محصول مزاج گرم و آتشین و مردانشان بود که هیچ تفریح و سرگرمی دیگری غیر از هماغوشیهای پرسروصدا در میان مشتی بچه ریز و درشت نداشتند و یا اینکه علت مهمتر آن حامله شدنهای پی‌درپی آن ده تومان کمک‌هزینه‌ای بود که شرکت نفت ماهیانه به هر کارگری بابت هر بچه میداد» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۱).

تنهایی: تنهایی یکی از ویژگیهای مشترک غالب شخصیت‌های داستانی این نویسنده است. این ویژگی گاه ستایش شده و گاه با رنج توصیف شده است:

«دلم میخواست گریه کنم ولی حس کردم گریه در تنهایی دردی را چاره نمیکند» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۶۲).

«خوشبختی من مثلاً در کودکی یا لحظه‌های زودگذر حال باعث میشد که تنهایی ابدیم را از یاد ببرم» (همان: ۱۳).

«گوشه‌گیری و انزوای خاصی داشت. رابطه‌اش با مردم گرم بود ولی از آنها فاصله میگرفت. ظاهری سرزنده داشت اما کمی که به او دقت میشد، تنهایی دردناکی در عمق نگاهش خوانده میشد» (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۱۳).

«وحشت تنهایی را کشنده‌تر از دقایقی قبل زیر پوست خود احساس میکردم و درمیافتم که تنهایی و از این تنهایی میترسم و باید هم بترسم. وحشت تنهایی خلوتگاهم را نفرت‌انگیز کرده بود» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

مرگ: یکی از بنمایه‌های غالب داستانهای بی‌نیاز «مرگ» است؛ بطوری که عنوان شش اثر از آثار او شامل این کلمه و مشتقات آن است: بعد از مرگ هنوز می‌میرم، افعیها خودکشی نمیکنند، کوارتت مرگ و دختر، میروم که می‌میرم، تشییع جنازه یک زنده به گور، اندوه رهگذران مرده.

مرگ در نگاه او پدیده‌ای ناآشنا یا غم‌انگیز نیست، بلکه نوعی رهایی و آزادی را به ارمغان می‌آورد و گاه آنقدر به ما نزدیک است که جزوی از وجودمان میشود. در نگاه او مرده‌ها میتوانند سخن بگویند؛ بدون اینکه کسی تعجب کند. «دوباره سر و نیمه تنه فوقانی جسد بلند شد و صدایش به گوش رسید: به حرفهای آقا داوود گوش کنید ولی من حاضر نیستم یک ریال هم بهش بدم. داوود این دفعه هم با احترام خاصی سکوت کرد حتی منتظر ماند که جسد حرفش را ادامه دهد اما جسد دراز کشید» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۷).

«مگ و گیج از رختخواب بیرون آمدم و گوشی را گرفتم. مرجان بود. گفت که صبح زود تو را دار زدند و گفت: تو برای مراسم نمایی؟ خشک و خفه گفتم: حتماً میام حتماً!!» (بی‌نیاز، ۱۳۸۶: ۱۴۲).

«چنان تأثیرپذیر و غیرقابل نفوذ مینمود که گویی همه چیز، همه آنچه که در نزد ما از آن زندگی بود و به حیات انسانی تعلق داشت، در ژرفای جسم و روحش مرده است و تحرک و جنبش در نزدش معنایی ندارد و قبل از تسلیم شدن به مرگ، به سکون غایی هستی دست یافته است» (بی‌نیاز، ۱۳۷۰: ۱۰).

گاه نیز با توصیفات چندش‌آور، مرگ و زندگی را بسخره می‌گیرد: «چشمهایم کم‌کم سنگین و گرم شد. چیزی نگذشت که در هوایی نیمه‌تاریک جلو کمد رفتم. پیراهن طوسی را پوشیدم و بعد کنار دکه آن طرف خیابان ایستادم. ناگهان باران بارید و خودم را کنار رودخانه‌ای دیدم که تمساحهای زیادی در آن می‌لیدند و در پیچ‌وتابهای تمام‌ناشدنیشان خون و دست و پای انسان استفراغ میکردند» (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۴۹).

نتیجه‌گیری

فتح‌الله بی‌نیاز از جمله نویسندگان معاصر است که علیرغم آثار فراوان در حوزه نقد ادبی و ادب داستانی، ناشناخته و تا حدی گمنام است؛ بطوری که براساس جستجوی نگارندگان، تا کنون هیچ پژوهشی آثار او را مورد توجه و

بررسی قرار نداده است. آثار داستانی نویسنده در میانه سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۶ بچاپ رسیده است. بی‌نیاز ازجمله نویسندگانی بود که بشدت مخالف سانسور و ممیزی بود و مقابل آن ایستادگی میکرد؛ بهمین دلیل بسیاری از آثارش را که دچار ممیزی شده بود، هرگز منتشر نکرد. از این رو در دهه پایانی عمرش، اثری داستانی از او بچاپ نرسید و درعوض یک کتاب پنج‌جلدی در حوزه نقد ادبی به نگارش و چاپ درآورد. مهمترین ویژگیهای سبک‌ساز آثار داستانی او بدین شرح است:

داستانهای بی‌نیاز از لحاظ ادبی دارای غنای چندانی نیست. میتوان گفت او چنان سرگرم ارائه عقاید و اندیشه‌های خود، آن هم با تیغ برنده انتقاد و با صراحت و روشنی است، که نیاز چندانی به استفاده از صنایع ادبی احساس نمیکند. بنابراین نمونه‌های تشبیه، استعاره، ایهام، و مواردی از این دست در آثار او بسیار اندک است. باوجود این او با استفاده از ترکیبات وصفی، یا اضافی نوآورانه، غریب و دلنشین، زبان متن را ادیبانه و خیال‌انگیز میکند. چنانچه بدون استفاده از آرایه ادبی خاصی، گاه زیباترین و تأثیرگذارترین عبارات را بیان میکنند. اصلیت‌ترین ویژگی داستانهای بی‌نیاز که میتوان گفت تقریباً بر تمامی لایه‌های سبکی آثار او سایه افکنده است، القای احساس تنهایی، ناامیدی و دلمردگی است؛ بطوری که غالب صفات، قیود، افعال و صنایع ادبی در این متون تحت تأثیر این احساسات انتخاب شده‌اند؛ بطور خودآگاه یا ناخودآگاه. فراوانی کلمات معطوف، اتباع، افعال ساده و مرکب، جملات کوتاه و گزارشگونه از دیگر ویژگیهای زبانی آثار اوست. بنمایه‌های فکری آثار او را میتوان در مرگ، تنهایی، انتقادهای اجتماعی، سردی روابط و یکنواختی زندگی خلاصه کرد. در داستانهای او شخصیتها معمولاً عاقبت‌بخیر نشده و اغلب در دنیای درونی خود رها میشوند. از آنجاکه بی‌نیاز معلم و منتقد ادبی بوده است، مسلماً بر نسل پس از خود تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین مطالعه و نقد آثار او میتواند برای علاقه‌مندان حوزه داستان‌نویسی و نقد ادبی راهگشا باشد. امید است نگارش این مقاله، بعنوان گام نخست، انگیزه‌ای برای انجام پژوهشهای بعدی باشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان استخراج شده‌است. آقای دکتر رجب فخراییان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای سیدحمید طباطبایی سبقی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمدعلی شریفیان به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Biniiaz, Fathollah. (۱۹۹۱). The most painful story in the world, Tehran: Tose'e.
- Biniiaz, Fathollah. (۲۰۰۲). Persistent thirst, Tehran: Toos.
- Biniiaz, Fathollah. (۲۰۰۳). Vipers do not commit suicide, Tehran: Morvarid.
- Biniiaz, Fathollah. (۲۰۰۷). I am still dying after death, Tehran: Avaye Kalar.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۱۴). Generalities of Stylistics, Tehran: Mitra
- Zarrini, Ali and Taheri, Hamid. (۲۰۲۱). Syntactic layer stylistics in the story of the Abyssinian Qur'an, *Journal of Persian Literature*, Institute of Humanities and Cultural Studies (۱) ۱۲, pp. ۱۶۱-۱۹۴.

فهرست منابع فارسی

- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۷۰) دردناک‌ترین داستان عالم، تهران: توسعه.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۱) عطش ماندگار، تهران: توس.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۲) افعیه‌ها خودکشی نمی‌کنند، تهران: مروارید.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۶) بعد از مرگ هنوز می‌میرم، تهران: آوای کلار.
- زرینی، علی و طاهری، حمید (۱۴۰۰) «سبک‌شناسی لایه نحوی در داستا قران حبشی» کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱) ۱۲، صص ۱۶۱-۱۹۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا.

معرفی نویسندگان

سید حمید طباطبایی سبکی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران.
(Email: hamid1054@yahoo.com)

رجب فخراییان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران.
(Email: rf_290@yahoo.com : نویسنده مسئول)

محمدعلی شریفیان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران.
(Email: Masharifiyan47daa@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Seyed Hamid Tabatabaei Sabghi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan, Iran.
(Email: hamid1054@yahoo.com)

Rajab Fakhræian: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan, Iran.
(Email: rf_290@yahoo.com : Responsible author)

Mohammad Ali Sharifian: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan, Iran.
(Email: Masharifiyan47daa@yahoo.com)